

نیایش های ماه سوم - هفته پایانی

فهرست

- ۱ روز بیست و نهم : اخاب و منسی
- ۲ روز سی ام : تنها تو
- ۳ روز سی و یکم : در انتظارم می مانی

روز بیست و نهم : آخاب و منسی

کتاب اول پادشاهان ۲۱ : ۱۷ - ۲۹ را که در زیر آمده بخوانید .

اول پادشاهان ۲۱ : ۱۷ - ۲۹

۱۷ و کلام خداوند نزد ایلّیای تَشْبِی نازل شده ، گفت : ^{۱۸} «برخیز و برای ملاقات آخاب پادشاه اسرائیل که در سامره است ، فرود شو . اینک او در تاناکستان نابوت است که به آنجا فرود شد تا آن را متصرف شود . ^{۱۹} و او را خطاب کرده ، بگو خداوند چنین میگوید : آیا هم قتل نمودی و هم متصرف شدی ، و باز او را خطاب کرده ، بگو خداوند چنین میگوید : در جایی که سگان خون نابوت را لیسیدند ، سگان خون تو را نیز خواهند لیسید .» ^{۲۰} آخاب به ایلّیای گفت : « ای دشمن من ، آیا مرا یافتی » ، او جواب داد : « بلی تو را یافتم زیرا تو خود را فروخته ای تا آنچه در نظر خداوند بد است ، بجا آوری .» ^{۲۱} اینک من بر تو بلا آورده ، و را بالکل هلاک خواهم ساخت ، و از آخاب هر مرد را خواه محبوس و خواه آزاد در اسرائیل منقطع خواهم ساخت . ^{۲۲} خاندان تو را مثل خاندان یَرُبْعَام بنبباط و مانند خاندان بَعْشَا ابن آخِیّا خواهم ساخت به سبب اینکه خشم مرا به هیجان آورده ، و اسرائیل را مرتکب گناه ساخته ای .» ^{۲۳} و درباره

« ... من تمامی احسان خود را پیش روی تو می گذرانم ... و رأفت می کنیم بر هر که رئوف است و رحمت خواهم کرد بر هر که رحیم هستم . » (خروج ۳۳ : ۱۹)

« ایشان و پدران ما متکبرانه رفتار نموده ، گردن خویش را سخت ساختند و اوامر تو را اطاعت ننمودند و از شنیدن ابا نمودند و اعمال عجیبه ای را که در میان ایشان نمودی ، به یاد نیاوردند بلکه گردن خویش را سخت ساختند و فتنه انگیختند . اما تو خدای غفار و کریم و رحیم و دیر غضب و کثیر احسان بوده ، ایشان را ترک نکردی . » (نحمیا ۹ : ۱۶ و ۱۷)

آخاب و منسی سر آمد بدترین و منفورترین پادشاهان شمالی و جنوبی کشور بنی اسرائیل بودند . بت پرستی ، جادوگری ، قتل و دزدی اموال مردم و انواع و اقسام گناهان و جنایتهای دیگر ، کارنامه سیاه این دو پادشاه را تشکیل می داد . در زمان آنان و به فرمان آنان بسیاری از انبیاء و کاهنان و مردان خداوند ، کشته شدند . لیکن تنها یک نقطه درخشان در زندگی این دو پادشاه وجود دارد و آن شکست منیت و تکبر آنان در برابر خدای قادر مطلق و خدای پدران ایشان است . این هر دو پادشاه در مرحله ای از زندگی خود مجبور شدند که سر تسلیم در برابر خدا فرود آورند . چرا که راه چاره دیگری نداشتند جز آنکه در برابر خداوند یهوه صباپوت ، متواضع و فروتن گردند . در بن بست زندگی خود فهمیدند که بتهایی که می پرستیده اید ، همگی باطل اباطیل بوده اند و از کثرت قوت جادوگری خود هیچ کاری نمی توانند بر خلاف اراده مطلق خداوند به پیش برند و خونهایی که ریخته بودند ، گریبان ایشان را می افشرد . شکوه بخشش خدا نسبت به این دو مرد بسیار شیرین ، وصف ناشدنی است . هر چند نیروهایی که این دو نفر برانگیختند ، جملگی رو به سوی فساد و تباهی و نابودی داشت و از ستاندن انتقام آنها نمی شد جلوگیری کرد ، لیکن خداوند این رحمت را از آنان دریغ نداشت که آنها را نبخشد . او با پذیرفتن توبه آن دو مرد شیرین ، نشان داد که آغوش گرم و پر محبت عیسی مسیح حقیقتاً برای تمام دنیا گشوده شده است .

موضوع دعا :

- خداوند تو را شکر می کنم که قادر هستی که هر کسی را که به حضور تو می آید و در برابر تو فروتن می شود ، ببخشی ، حتی اگر بدترین گناهکاران باشد .

روز سی ام : تنها تو

انجیل یوحنا ۱۳ : ۱ - ۲۰ را که در زیر آمده بخوانید .

شام آخر و شستشوی پای شاگردان

انجیل یوحنا ۱۳: ۱-۲۰

^۱ چون می دانست یکی او را تسلیم می کند. برای همین بود که گفت: «همه شما پاک نیستید.»

^۲ پس وقتی پاهای آنان را شسته بود لباس خود را در بر کرده دوباره نشست و به آنان گفت: «آیا آنچه برایتان کرده ام فهمیدید؟^{۱۳} شما مرا استاد و خداوند می نامید و نیک می گوید زیرا همان هستم.^{۱۴} پس اگر من که خداوند و استاد هستم پاهای شما را شسته ام، شما نیز باید پاهای یکدیگر را بشوئید.^{۱۵} زیرا این نمونه ای است که به شما داده ام تا همچنان که با شما کردم، شما نیز همان کنید.

^{۱۶} آمین، آمین، به شما می گویم، خادم بزرگتر از خداوند خود نیست و نه فرستاده بزرگتر از فرستنده خود.^{۱۷} چون این را بدانید، خوشا بر شما اگر چنین کنید!^{۱۸} آنچه می گویم درباره همه شما نیست، من آنانی را که برگزیده ام می شناسم. اما برای آنکه نوشته مقدس به تحقق رسد: آن که نان مرا می خورد پاشنه خود را علیه من بلند کرده است.^{۱۹} از هم اکنون آن را به شما می گویم، قبل از آنکه پیش آید، تا ایمان بیاورید من هستم وقتی که فرا رسید.^{۲۰} آمین، آمین، به شما می گویم هر که فرستاده مرا بپذیرد، مرا پذیرفته است و هر که مرا بپذیرد، فرستنده مرا را پذیرفته است.»

^۱ پیش از جشن گذر عیسی که می دانست ساعت او برای گذشتن از این جهان به سوی پدر فرارسیده است، چون به خاصان خود که در این جهانند محبت داشت تا پایان محبت نمود.^۲ و در طی شام، چون قبلاً ابلیس به دل یهودای اسخریوطی [پسر] شمعون انداخته بود که او را تسلیم کند^۳ و [عیسی] می دانست که پدر همه چیز را به دست او داده و او از خدا می آید و به سوی خدا می رود،^۴ از سر شام قیام کرده، لباسش را به کناری گذاشت و حوله ای برگرفته، آن را به کمرش گره زد.^۵ سپس در طشتی آب ریخته شروع به شستن پاهای شاگردان کرد و آنها را با حوله ای که به کمرش گره زده بود خشک کرد.

^۶ پس چون به سوی شمعون پطرس آمد، وی به او گفت: «خداوندا، تو پاهای مرا می شویی!»^۷ عیسی در پاسخ او گفت: «آنچه من می کنم اکنون درک نمی کنی اما بعداً خواهی دانست.»^۸ پطرس به او گفت: «نه، هرگز تا به ابد پاهای مرا نخواهی شست!» عیسی به او پاسخ داد: «اگر تو را نشویم با من سهمی نخواهی داشت.»^۹ شمعون پطرس به او گفت: «خداوندا، پس نه تنها پاهایم بلکه همچنین دست ها و سر را!»^{۱۰} عیسی به او گفت: «آن که شستشو کرده نیازی به شستن خود ندارد بلکه کاملاً پاک است. شما نیز پاک هستید اما نه همه.»

- ای خداوند در بدن تو آرزو دارم که جزئی از قلب تو باشم تا برای انسانهای گمشده بتیم. ای خداوند اگر قلب تو باشم همگان را برابر دوست خواهم داشت.

- ای خداوند می خواهم مردمک چشم تو گردم تا با دید تو به این دنیای گمشده بنگرم. ای کاش می توانستم همچون تو اعماق را بنگرم.

- ای خداوند آرزو دارم دستهای تو باشم تا با هر حرکت برای شفا دادن بروم. می خواهم دستهای پر قدرت تو باشم که زشتیها و ریاکاریها را از هیکل و کلیسای خداوند به دور افکنم.

- ای خداوند می خواهم پای تو باشم که همراه تو با هر گامی برای تسلی، برای شفا و برای نجات به پیش بروم. می خواهم پاهای تو باشم تا با هر گام به ابدیت، به صلیب و به آسمان نزدیکتر گردم. می خواهم پاهای تو باشم تا برای شستن پایهای دیگران و برای مصلوب شدن به خاطر نجات برگزیدگان، به حرکت در آیم.

« با مسیح مصلوب شده ام ولی زندگی می کنم، لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می کند و زندگانی که الحال در جسم می کنم به ایمان بر پسر خدا می کنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد. » (غلاطیان ۲ : ۲۰)

روز سی و یکم : در انتظارم می مانی

کتاب ارمیاء نبی باب ۳ را از کتاب مقدس - عهد قدیم بخوانید .

هنگامی که با بار گناهم تو را می رنجانم ، در انتظار می مانی . هنگامی که هر روزه هزاران بار تو را مصلوب می سازم و تاج خار بر سرت می نهم ، در انتظارم می مانی . هنگامی که تو را در قلبم در یک کنج ، زندانی می نمایم ، در انتظارم می مانی . خیلی وقتها تو را وا می گذارم و به دنبال خوشیهای زود گذر خود می روم ، با هزاران خدای غیر دم می زنم و لحظه هایی ظاهراً خوش می نمایم ، اما هنگامی که با خستگی ، ناامیدی و پشیمانی به نزدت باز می گردم ، می بینم که به انتظارم نشسته ای و مرا با وجود بی آبروئیم می پذیری . هنگامی که به صلیب تو پشت می کنم و رو به دنیایی که دشمن توست بر می گردم ، می بینم که بر صلیب چشم به راه من هستی تا به سویت باز گردم و می بینم که با وجود همه گناهانم ، با وجود همه بی وفاییهایم ، باز هم مرا چون فرزند خود می پذیری .

پایان